

«آمنه حیدر» معروف به «بنت‌الهدی» از خانواده‌ی معروف صدر در سال ۱۹۳۷ میلادی در کاظمین عراق به دنیا آمد. مادرش که تا آن زمان یازده فرزند خود را از دست داده بود، علاقه‌ی شدیدی به سه فرزندش؛ سیداسماعیل، سیدمحمدباقر و آمنه داشت. آمنه شش ماهه بود که پدرش را از دست داد. جامعه‌ی آن روز عراق وضعیت مناسبی نداشت. تبلیغات وسیع حزب بعث و عقلی‌ها بر زنان و دختران متمرکز بود. ورود به دانشگاه و تحصیل مترادف با بی‌حجابی و از دست دادن دینیت بود. در نجف وضعیت فرق می‌کرد و به دلیل تمرکز مراجع و وجود حوزه‌های علمیه، وضعیت مناسب‌تر بود؛ اما به خاطر وجود خانواده‌های متعصب و مرتجع، زنان و دختران از رفتن به مدارس منع می‌شدند. حوزه‌ی علمیه و حتی جلسات درسی، خاص زنان وجود نداشت. بنت‌الهدی شش ساله بود که به همراه خانواده به نجف آمد. او خواندن، نوشتن و دروس حوزوی را از برادرانش فرا گرفت و در این راه تا خواندن رسائل و مکاسب که با خواندن آن به درجه‌ی اجتهاد می‌رسند، پیش رفت.

شوق تحصیل و علم‌آموزی

شوق بنت‌الهدی به علم‌آموزی و نشر آن به حدی بود که حتی در آشپزخانه هم کتاب و دفتر همراهش بود و نمی‌گذاشت حتی یک دقیقه وقتش به هدر رود. وی از کودکی به حفظ شعر مشغول شد و بعد از مدتی به آسانی توانست احساسات خود را در قالب ابیات شعری موزون و با احساس بیان کند. از جمله ابیاتی درباره‌ی عشق به خداوند متعال و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و قصیده‌ای در رثای برادرش آیت‌الله سیداسماعیل صدر (رحمته‌الله) سرود.

او ناظر، مشاور و مربی مدرسه‌ی «الزهرا» در کاظمین و مدیر مدرسه‌ی «جامعه تعلیمات اسلامی» در نجف بود و با اشعار آهنگین خود سعی می‌کرد تا در کودکان ایجاد انگیزه کند. کودکان با خواندن شعر، وضو می‌گرفتند و خود را برای خواندن نماز آماده می‌کردند. شعر اهلاً اهلاً (خوش آمدی) را برای میهمان سرود یا شعر صلوه را به دانش‌آموزان یاد داد تا هنگام نماز بخوانند. البته مدرسه‌ی «جامعه تعلیمات اسلامی»، مدرک تحصیلی به دانش‌آموزان نمی‌داد و تلاش‌های علویه بنت‌الهدی برای برگزاری امتحانات نهایی و دادن مدرک به خانم‌ها به جایی نرسید.

داستان‌نویسی،

ابزاری برای تبلیغ دین

گاهی به زندگی بنت‌الهدی صدر، به مناسبت شهادتش در ۱۹ فروردین

۱۳۵۹

فریبا اقبسی

بنت‌الهدی در سال ۱۳۵۹ در نجف شهادت یافت. او در آن زمان ۲۲ ساله بود. او در دوران جوانی به شعر و نویسندگی پرداخت و با اشعار آهنگین خود سعی می‌کرد تا در کودکان ایجاد انگیزه کند. او در سال ۱۳۵۹ در نجف شهادت یافت. او در آن زمان ۲۲ ساله بود. او در دوران جوانی به شعر و نویسندگی پرداخت و با اشعار آهنگین خود سعی می‌کرد تا در کودکان ایجاد انگیزه کند.



نگارش و تألیف

روش دیگری که او برای تبلیغ دین و اشاعه‌ی فرهنگ اسلامی، علاوه بر اشاعه‌ی تحصیل دختران و سخنرانی انتخاب کرده بود، نوشتن بود. وی ابتدا مقالاتی با نام مستعار «بنت‌الهدی» و «أم‌الولاء» در روزنامه‌ها و نشریات به چاپ رساند. هم‌چنین اولین مقالات او در مجله‌ی «الآضواء» با نام «علویه بنت‌الهدی» منتشر شد.

افکار بعضی از علمای حوزه‌ی علمیه، طوری بود که شرکت خانم‌ها را در امور خارج از منزل شرعی نمی‌دانستند و اشکال می‌گرفتند. آنان حتی با انتشار نوشته‌های وی در مجله‌ی «الآضواء» هم مخالفت کردند و وقتی بر اثر فشارهای زیاد، با چاپ آن‌ها موافقت شد، آن‌ها را با نام اختصاری منتشر کردند. چاپ اول کتاب «الفضیله تنصر» نیز با نام اختصاری (آ.ح) چاپ شد. در نهایت مسئولان غیرمستقیم از چاپ مقالات او در مجله عذرخواهی کردند.

«علویه بنت‌الهدی صدر» سعی کرد با نوشتن کتاب‌هایی به روش معاصر و مطابق با مذاق روز جوانان، به عنوان اولین زن شیعه‌ای که دست به این شیوه‌ی مبارزه می‌زد، وارد عرصه‌ی فعالیت‌های ادبی در راستای اشاعه‌ی فرهنگ و دین شود. تألیفات علویه بنت‌الهدی عبارت‌اند از: فضیلت پیروز است (الفضیله تنتصر)، خاله‌ی گم‌شده (الخال هالضاعه)، دو زن و یک مرد (امراتان و رجل)، درگیری (صراع)، دیدار در بیمارستان (لقاء فی المستشفی)، خاطرات حج (مذاکرات حج)، کاش می‌دانستم (لیتینی کنت اعلم)، شخصیت زن مسلمان (بطوله المراء المسلمه)، یک سخن و یک دعوت (کلمه و دعوه)، کسی که در پی حقیقت است (الباخته عن الحقیقه)، زن در حضور پیامبر (المراء مع النبی ﷺ).

وی ابتدا تنها در عراق برای زنان مطالب اسلامی می‌نوشت. تبلیغات در عراق به قسمی بود که پیش‌رفت علمی و تکنولوژیکی را با تیپ بی‌دینی و بی‌حجابی عجین کرده بودند. علویه از فاصله‌ی طبقاتی، از دوری از اسلام و نتیجه‌ی آن، می‌نوشت و به طور دقیق دست بر حساسیت‌های جامعه، و مسائلی که موجب دوری از اسلامی شده بود، می‌گذاشت. علویه گاه با زبان قرآنی، گاه با زبان حدیثی، گاه با زبان ساده‌ی داستان‌نویسی و گاهی هم با زبان پند با مخاطب خود صحبت میکرد. مجموعه داستان‌های وی معمولاً حاوی آیات و روایات و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند و به شکلی منسجم در داستان گنجانده شده‌اند و با نگاهی جالب و مفید به دین و دنیا تمام می‌شوند.

علویه در مقدمه‌ی کتاب «نبرد با زندگی» در مورد هدف نگارش نوشت: هدف از نگارش این داستان‌های کوتاه، تبیین جلوه‌های عملی از مفاهیم کلی زندگی از نگاه اسلام است... این داستان‌های کوتاه با وجود آن که زاینده‌ی پندار هستند، از دل واقعیت‌هایی اقتباس شده‌اند که دختران جوامع اسلامی امروزه با آن سر و کار دارند. خوانندگان این قصه‌ها با وقایع و روی‌دادهایی مواجه میشوند که در زندگی به نوعی آن را تجربه کرده، با آن روبه‌رو شده و یا از



در این کتاب، علویه به روشی ساده و روان، با استفاده از آیات و روایات، به تبیین مفاهیم اسلامی پرداخته است. این کتاب، علاوه بر جنبه‌ی آموزشی، دارای جنبه‌ی تفریحی و سرگرم‌کننده نیز است. علویه در این کتاب، به بررسی مسائلی که در زندگی روزمره زنان مسلمان وجود دارد، پرداخته است. این مسائلی که در گذشته، به دلیل دوری از دین و فرهنگ اسلامی، نادیده گرفته می‌شدند، اکنون با نگاهی دقیق و مفید، مورد توجه قرار گرفته‌اند. این کتاب، می‌تواند به عنوان یک راهنمای عملی برای زنان مسلمان، در مواجهه با این مسائلی که در زندگی با آن‌ها روبرو می‌شوند، بسیار مفید و کاربردی باشد.

کنار آن گذر کرده‌اند. به این ترتیب با خواندن این داستان‌ها، رویکرد مثبت مفاهیم اسلامی در عرصه‌ی زندگی قابل لمس خواهد بود و جایگاه والا و متعالی رویکرد اسلامی در مقایسه با ضعف و بی‌ثباتی دیگر رویکردها، آشکار خواهد شد. در واقع این قصه‌ها بر اساس واقع‌بینی تاریخی و اجتماعی نوشته شده‌اند.

او از طریق قصه‌هایش، طرز تفکر خود را که حاوی اندیشه‌های اسلامی است، معرفی و سعی کرد تا با بیان داستان‌هایش از اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی، راه اصلاح و تربیت یک شخصیت مسلمان را نشان دهد.

«علویه بنت‌الهدی»، با قلم روان و جذاب به تبیین فرهنگ ناب اسلامی و مفاصد و معایب فرهنگ غرب و مسائل مهم روز در جهان اسلام پرداخت. مسائل و موضوعاتی مثل ماجرای اندوهناک فلسطین و لزوم مبارزه برای آزادی آن، لزوم مقابله‌ی مسلمانان با جهان غرب، لزوم مبارزه‌ی مسلمانان با مزدوران و عوامل فرهنگ و سیاست غرب در میان جوامع اسلامی، در واقع داستان‌نویسی برای او نوعی مبارزه‌ی فرهنگی و بخشی از مبارزات وی محسوب می‌شد. وی از طریق داستان‌های کوتاه و بلند سعی داشت تا به اذهان عموم مردم عادی به‌ویژه دختران و پسران جوان راه یافته و مبارزه‌ی فرهنگی مؤثری را سامان دهد. علویه حتی در بیان داستان‌هایش نام‌های ویژه‌ای را معرفی می‌کرد که معانی و صفات خاصی را به یاد می‌آورد. اسم‌هایی چون وفاق (دوستی)، رحاب (سرزمین‌های سرسبز)، بیداء (بیابان)، نقاء (پاکیزگی و طهارت)، ورفاء (کبوتر)، وفاء (محبت)، عفاف (پاکی) و... بعدها بسیاری از مردم، همین نام‌ها را بر دختران خود می‌گذاشتند.

یکی از دوستان بنت‌الهدی به نام «امّ تقی موسوی» که هم اکنون سردبیر و مدیرمسئول نشریه‌ی عربی زبان «الریاحین» در عراق است، می‌گوید: «در همان ابتدای آشنایی به من کتابی داد و گفت: می‌خواهم بخوانی و نظرت را به من بگویی. اگر بتوانی مثل آن را بنویسی، خیلی خوب است. به او گفتم: من چیزی نوشته‌ام. اگر مایلید آن را برای شما بیاورم. بسیار استقبال کرد. مطلب در مورد زنی بود که بعد از مشاهده‌ی نماز خانم مسلمان، توبه می‌کند و یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می‌شود. بعد از خواندن مطلب گفت: این مطلب را از کجا پیدا کرده‌ای؟ گفتم: آن را در جایی خوانده بودم و به صورت داستان درآوردم. خیلی مرا تشویق کرد و گفت: خیلی خوب است. در این زمینه کار کن. این آغاز کار نویسندگی من بود.»

علویه در کتاب‌هایش و در لابه‌لای سخنان به معرفی کتاب‌های مفید اقدام می‌کرد. یکی از دوستانش اعتراض کرد که تو کتاب نوشته‌ای یا لیست کتاب معرفی کردی؟ او در پاسخ گفت: وقتی نمی‌گذرانند کارم را انجام دهم، مجبورم در میان سخنانم کتاب‌های دیگری را معرفی کنم تا مردم استفاده کنند. او کتاب‌هایی چون: کتاب «العفاف بین

السلب و الايجاب» نوشته‌ی زین‌الدین، داستان «ایمان، قافله‌ی نور» (داستان زندگی پیامبر (ص))، «ایمان و عقل، عقل و آخرت» نوشته‌ی محمدجواد مغنیه، «علم به سوی خدا فرا می‌خواند»، «طب جلوه‌گاه ایمان» و... را در لابه‌لای داستان برای خوانندگان معرفی کرد. در مورد دیگر توصیه به خواندن بینوایان و یکتور هوگو کرد.

در حالی که برخی از علما بر وجوب استفاده از چادر و روبنده یا پوشیه تأکید می‌کردند، علویه بنت‌الهدی با بیان عقاید «امام خمینی (علیه السلام)» و «آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر» بر استفاده از پوشش‌هایی که آن زمان متداول نبود؛ چون مانتو و مقنعه‌ی بلند، لباس‌های پوشیده و گشاد، استفاده از روسری‌های بلند و رعایت اصل حجاب، توصیه به ادامگی تحصیل با تأکید بر نماز، روزه و حجاب را مد نظر قرار داد، تا فصل دیگری را در زندگی دختران عراقی باز کند.

علویه با امتزاج اصولی منطق و احساس و ترکیب عقل و خیال بسیاری از شبهات اعتقادی را در قالب داستان و مثال‌های عرفی ساده پاسخ داد، تا قلب و ذهن مخاطب را آماده‌ی پذیرش پیام آسمانی اسلام کند. در کتاب «مرثتان و رجل» که در ایران با نام «سرنوشت دو خواهر» ترجمه شده است، حسانت دخترتری فرزانه است که نامزدی عاقل به نام مصطفی دارد و رحاب که دچار تردیدهای اعتقادی است به خواهرش حسادت می‌کند و تلاش می‌کند رابطه‌ی او و نامزدش را به هم بزند؛ لذا با فرستادن نامه‌هایی که حاوی سؤالات اعتقادی خاصی است، می‌کوشد مصطفی را به حسانت بدبین کند. مصطفی با سعی صدر پاسخ پرسش‌های رحاب را می‌دهد و از آن سو حسانت نیز با راهنمایی خود سبب می‌شود رحاب از ورطه‌ی تردید و حسادت خارج شود و زندگی تازه‌ای را آغاز کند.

رحاب می‌پرسد: آیا حجاب رسمی نیست که از ایران قبل از اسلام وارد اسلام شده؟ حسانت در پاسخ می‌گوید: نه، قبل از این که مسلمین، ایران را فتح کنند، آیه‌ی حجاب نازل شده بود. از این گذشته، آن حجایی که اسلام واجب کرده است با حجایی که در ایران معمول بوده است، فرق دارد. آنچه اسلام می‌خواهد، ستر و پوشش بدن است، نه حجاب به معنی بازداشتن و محروم کردن زن از زندگی، چنانچه حجاب در ایران قدیم، به معنی محروم کردن زن از زندگی بود. اگر به سوره‌ی نور و آیات حجاب مراجعه کنی، از گفتار من مطمئن خواهی شد. روی این آیه‌ی کریمه تأمل و دقت کن که می‌فرماید: «به مردان با ایمان بگو، چشم خود را فرو نهند و نگاه نکنند...» تا آنجا که می‌فرماید: «وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهن؛ و به زنان با ایمان بگو که چشم خود را فرو نهند و نگاه نکنند.» اگر حجاب و پوششی که اسلام واجب کرده است به منزله‌ی محروم کردن زن از زندگی است، پس چرا، اسلام امر به نگاه نکردن زنان به مردان می‌کند؟ چون نگاه نکردن مرد به زن، یعنی در جایی که مرد در کنار زن باشد؛ و نگاه



مسئولان هیئت امنای دانشگاه تهران و هیئت مدیران آن مرکز علمی را که در کتب و روزنامه‌ها به نام «سازمان» نامیده شده است، متوجه شدند که این مرکز علمی در واقع یک مرکز علمی است که در تهران واقع شده است و به نام «سازمان» نامیده شده است. این مرکز علمی در واقع یک مرکز علمی است که در تهران واقع شده است و به نام «سازمان» نامیده شده است.

نکردن زن به مرد نیز یعنی در جایی که زن در کنار مرد باشد. از این دستور فهمیده می‌شود که زن نیز می‌تواند در کنار مرد در جامعه کار کند، بنابراین حجاب اسلامی، به معنی برکنار کردن زن از زندگی اجتماعی نیست. بیش تر بدبختی‌ها و مشکلات اجتماعی از همین اختلاط بی‌قید و شرط زن و مرد است؟ «علویه بنت‌الهدی» در نویسندگی از قرآن سرمشق گرفته است.

قصه‌های وی مخاطب‌های خاص خود را داشت. او از طریق تمسک به مفاهیم قرآنی، با مخاطب خود رابطه برقرار می‌کرد. شکی نیست نویسنده‌ای که قضایای نظری و تخصصی را به صورت انتزاعی در قالب قصه‌های خود مطرح می‌کند، نمی‌تواند تمام خوانندگان را جلب کند و بیش تر مورد استفاده افراد و مخاطب‌های خاص واقع می‌شود. در داستان بلند «سرنوشت دو دختر» می‌نویسد: «سرچشمه‌ی همه‌ی بدبختی‌های زنان و دختران امروز این است که رفتار و زندگی خود را بر اساس آداب و فرهنگ غرب تنظیم می‌نمایند. در نهایت به گودال بدبختی‌ها، پستی‌ها، ناکامی‌ها و حقارت‌ها سقوط می‌کنند و همه‌ی ارزش و اعتبار انسانی خود را از دست می‌دهند. بدبختی زن مسلمان، از زمانی آغاز می‌شود که فرهنگ و تمدن اصیل و انسانی اسلام را رها کند و به فرهنگ غرب که تکرار جاهلیت قرون پیش از اسلام است روی بیاورد. زن هر قدر به فرهنگ غرب نزدیک شوند، به همان میزان سقوط می‌کنند... زن غربی را به اسم آزادی فریب داده‌اند و شخصیت و وجودش را ربوده‌اند.»

قصه‌های وی از داستان‌نویسی، دفاع از دین و دیانت بود. علویه در داستان‌های خود پایداری زن، در مقابل فریب‌کاری‌های دنیا و امواج متلاطم زندگی و نیز امر به معروف و نهی از منکر را جهاد به شمار می‌آورد؛ زیرا جهاد با نفس از مقدس‌ترین و کامل‌ترین جهادها است. او در این راه از دیدگاه «امام شرف‌الدین» پیروی می‌کرد که اعتقاد داشت هدایت منتشر نمی‌گردد، مگر از راهی که گمراهی انتشار یافته است. هدف او در قصه‌های کوتاهش، مجسم کردن مفاهیم عمومی در زندگی از منظر اسلامی است. این روشی است که قرآن کریم، با بیان داستان‌هایی از زندگی پیامبران الهی به آن اهتمام داشته است. وی در داستان‌ها، سعی در حقیقی جلوه دادن قهرمانان خود داشت، هر چند که داستان‌ها همه غیرحقیقی هستند و تقریباً چهره‌ی انتزاعی و خیالی هم دارند. با این همه، نویسنده سعی در مسلح کردن دختر مسلمان به تفکر اسلامی و واجب کردن این خطمشی برای دختران مسلمان و منعکس کردن افکار منحرف در کشورهای غربی دارد. داستان‌های او در تیراژ وسیع چاپ و توزیع می‌شد. اما وقتی اثرات آن بر خانم‌ها آشکار می‌شد، ناگهان ممنوع می‌شد!

علویه وقتی متوجه شد که می‌تواند راه‌های درمان و اصلاح جامعه را در قالب تصاویر و داستان‌هایی مناسب با زمان حال و با مضامینی دینی و اخلاقی عرضه کند، با پیش‌بینی تمام مشکلات و خطرات و نتایجی که این مسأله می‌تواند داشته باشد وارد این عرصه شد. با توجه به این که وی نویسنده حرفه‌ای نبود، دو جبهه در برابر این حرکت او تشکیل شد. جبهه‌ی اول شایعه و اتهاماتی بود که از سوی متحجران و کینه‌توزان پخش می‌شد تا جایی که حتی یکی از علمای سالمند از ایشان خواستگاری می‌کند تا بعد از ازدواج او را مجبور به خانه‌نشینی و ترک فعالیت‌های اجتماعی کند و همه را از این قبیل و قال راحت کند! جبهه‌ی دیگر حکومت بعث عراق بود که با ایجاد ترس و وحشت، ایجاد مشکل و سختی و حتی تهدید به دستگیری، قصد مقابله با ایشان را داشت.

شهادت

علویه بنت‌الهدی صدر، با روشن‌گری خود توانست جان برادرش را هنگام سومین دستگیری نجات دهد. پس از ده ماه محاصره‌ی خانواده‌ی صدر و قطع ارتباط با مردم در نجف که منجر به دستگیری آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ شد، علویه توسط مأموران رژیم بعث عراق دستگیر شد. این خواهر و برادر مبارز پس از تحمل شکنجه‌های سخت توسط مأموران امنیتی، به دستور صدام به شهادت رسیدند. گرچه محل دفن آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر با سه بار نبش قبر مشخص است؛ اما از محل دفن علویه‌ی بزرگوار خبر صحیحی در دست نیست. حتی خانه‌ی موقوفه‌ای که در آن ساکن بودند، تخریب شد و بعدها در طرح توسعه‌ی شهر، آثار آن از بین رفت. یادش جاویدان و راهش پر رهرو باد.